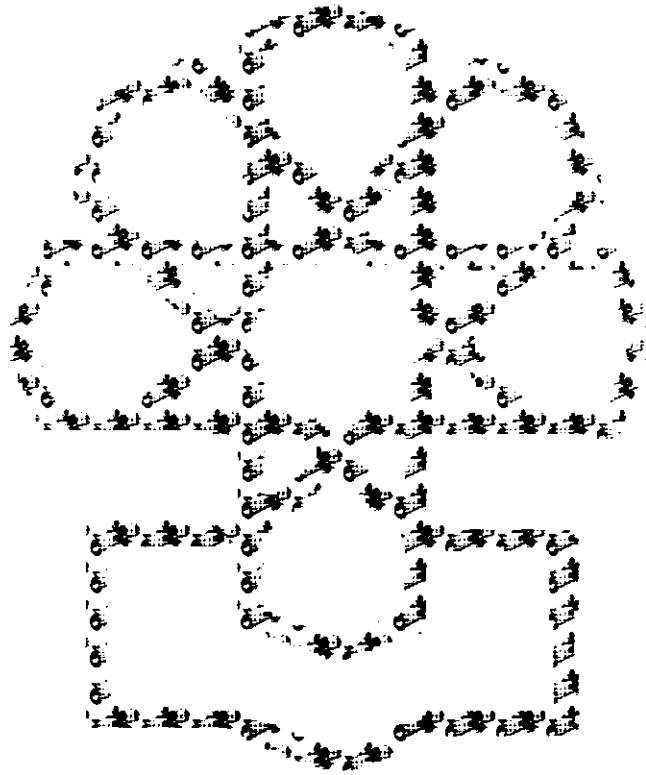


۲۴۴۷۳



۲
۱
۹

نگرشی به چند مسئله روز



کار: گروه (۱) خدمات پژوهشی

معاونت پژوهشی
اردیبهشت ۱۳۷۸

کد گزارش: ۲۴۰۴۴۷۳

مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی
کتابخانه و واحد اسناد و اطلاع رسانی ماری
شماره: ۱۱۴۸۶
تاریخ: ۲۳ ر ۵۸

بحث اول - نگاهی به مشکلات اقتصادی کشور

توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از دیرباز در دستور کار سیاستمداران کشور قرار گرفته و به عنوان هدف برنامه‌های پنج ساله اول و دوم پس از انقلاب اسلامی مطرح بوده است. توسعه سیاسی، به دلیل تأثیر فراوان آن در ایجاد بسترهای لازم و توسعه اقتصادی، به دلیل اهمیت ویژه آن در زندگی مردم دو بعد مهم توسعه هر کشور را تشکیل می‌دهد. نکته حائز اهمیت در این مقوله، توجه به ارتباط تنگاتنگ میان توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی است. بدیهی است از دیاد مهارت و کارایی، افزایش خلاقیت و نوآوری و تحمل مضایق اقتصادی در توده‌های مردم بدون مشارکت آنان، غیرممکن است. لذا هماهنگی میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی لازمه رسیدن به توسعه پایدار است.

در این مقاله تلاش شده است تا با استفاده از برخی شاخص‌های کلان اقتصادی وضعیت اقتصادی کشور و نقش دولت در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار گیرد.

۱- تولید ناخالص داخلی

معمولاً یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که برای ارزیابی عملکرد اقتصادی کشورها مورد استفاده قرار گیرد، میزان رشد واقعی تولید ناخالص داخلی است. تولید ناخالص داخلی ایران پس از سال‌ها رکود در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی، از اوایل برنامه اول و دوم رشد نهاد و این رشد پس از رسیدن به اعداد دو رقمی در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰، از سال ۱۳۷۱ به بعد کاهش یافت که با کاهش حجم حقیقی فعالیت‌های اقتصادی کشور در سال ۱۳۷۳ این رکود شدت یافت و تاکنون نیز ادامه داشته است. در کنار عامل اختلالات بر و نزاع خارجی مانند کاهش قیمت نفت، عواملی مانند سیاست‌های اقتصادی دولت و نحوه واکنش عاملان اقتصادی به این سیاست‌ها، در ایجاد نوسانات اقتصادی نقش داشته‌اند.

بررسی روند نرخ تورم (مطابق جدول زیر) در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که این نرخ با نوسانات فراوان از ۲۰ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۲۵/۳ درصد در سال ۱۳۷۲ رسیده با افزایش شدید در سال ۱۳۷۳ به ۴۲/۴ رسیده است. البته آهنگ رشد قیمت‌ها در سال‌های اخیر تا حدی کاهش یافته است. به گونه‌ای نرخ تورم در سال ۱۳۷۵ به میزان ۲۵/۱ و در سال ۱۳۷۶ به میزان ۹/۹ درصد اعلام شد (لازم به ذکر است که رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در سال ۷۵ به میزان ۲۳/۲ و در سال ۷۶ به میزان ۱۷/۳ و سه ماهه دوم ۷۷ به میزان ۱۹ درصد بوده است).

مقایسه نرخ تورم و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی بیانگر این مطلب است که اقتصاد ایران به همراه رکود و کاهش تولید، نرخ‌های تورم بالایی را نیز تحمل می‌کند. پدیده تورم به همراه رکود تورمی نامیده می‌شود در ادبیات اقتصادی برای حل مشکل رکود تورمی توجه به بخش عرضه و فرسویه‌های تولید و همچنین شناخت بخش تقاضای اقتصاد توصیه می‌شود. از آنجا که بخش تقاضای اقتصاد شامل سرمایه‌گذاری، هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی، مخارج دولت و صادرات می‌شود. لذا در ادامه روند عوامل تشکیل

دهنده تقاضا و سپس به طور مختصر بخش عرضه بررسی می شود.

جدول ۱- روند نرخ رشد GDP به قیمت ثابت

دریافتی ارزی دولت	نرخ تورم (شاخص بهای عمده فروشی کالاها)		
	۲۰	۵/۶	۱۳۵۸
	۳۰/۳	-۱۳/۵	۱۳۵۹
	۱۹/۴	۲/۴	۱۳۶۰
	۱۳/۸	۱۵/۱	۱۳۶۱
	۷/۸	۱۰/۸	۱۳۶۲
	۷/۶	۲/۱۸	۱۳۶۳
	۷/۳	۰	۱۳۶۴
۷۱۴۵/۴	۲۵/۷	-۱۶/۳۳	۱۳۶۵
۱۰۲۹۲/۳	۲۹/۷	۱/۱	۱۳۶۶
۸۸۱۰	۲۲	-۶/۱	۱۳۶۷
۱۳۳۷۹/۸	۱۸/۴	۳/۵	۱۳۶۸
۱۸۴۲۹	۲۳/۹	۱۲/۱	۱۳۶۹
۱۵۷۶۱/۲	۲۸/۱	۱۰/۹	۱۳۷۰
۱۵۴۵۷/۵	۲۳/۴	۵/۵	۱۳۷۱
۱۴۲۷۸/۵	۲۵/۳	۴/۸	۱۳۷۲
۱۴۰۹۴/۲	۴۲/۴	۱/۶	۱۳۷۳
۱۶۱۰۱/۷	۶۰/۲	۳/۱	۱۳۷۴
۱۹۷۱۳/۳	۲۵/۱	۴/۴	۱۳۷۵
	۹/۹		۱۳۷۶
	۴/۴		۱۳۷۷ (سه ماهه اول)
	-۰/۱		۱۳۷۷ (سه ماهه دوم)
	۰/۹		۱۳۷۷ (سه ماهه سوم)

الف- روند تحولات سرمایه گذاری کل

سرمایه گذاری ثابت، ناپایدارترین جز تقاضای کل است و از همین رو این متغیر نقش به سزای در مطالعه نوسانات کلی اقتصاد دارد. روند نوسانی نرخ رشد سرمایه گذاری (جدول شماره ۲) حاکی از رشد بیش از ۴۰ درصد این شاخص در سال ۱۳۷۰ و سپس افت شدید آن به حدود ۵ درصد در سال های پس از ۱۳۷۱ است. علت عمده کاهش رشد سرمایه گذاری را در سال های اخیر می توان در چگونگی منابع مالی سرمایه گذاری در سال های رونق برنامه اول دانست. استفاده از منابع مالی بین الملل از طریق استقراض

خارجی و استفاده از اعتبارات بانکی ارزان از طریق تزریق پول جدید به اقتصاد، بدون تکیه بر پس انداز ملی، دو روش عمده‌ای بود که برای تأمین منابع مالی به کار گرفته شد. در سال‌های اخیر هر دو منبع رشد فعالیت‌های سرمایه‌گذاری با محدودیت مواجه گشت. از طریق دیگر روند فزاینده عرضه پول و در نتیجه ایجاد تورم فزاینده باعث افزایش عدم اطمینان و بی‌ثباتی در محیط اقتصادی شد که به نوبه خود جهت‌گیری پس انداز بخش خصوصی را از فعالیت‌های سرمایه‌گذاری مولد و بلندمدت به سمت فعالیت‌های سفته‌بازی پربازده و کوتاه مدت سوق داد.

(درصد)

جدول ۲

۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	
-۱/۵	۷/۴	۳۷	۳۴	۲۷	۶/۹	۴۰/۹	۱۳/۳	۶/۴	رشد سرمایه‌گذاری کل به قیمت ثابت

ب- روند تحولات مخارج مصرفی بخش خصوصی

همان‌طور که اطلاعات جدول ۴ نشان می‌دهد رشد مصرف بخش خصوصی در سال‌های اخیر کاهش یافته است. مخارج مصرفی بخش خصوصی شامل مصرفی کالاهای بی‌دوام و کالاهای با دوام می‌شود. ثابت می‌شود که منبع نوسان مخارج مصرفی بخش خصوصی، مخارج مربوط به مصرف کالاهای با دوام است.

(درصد)

جدول ۳

۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	
۲/۳	۳/۱	۲/۵	۲/۲	۲/۳	۵/۴	۹/۵	۱۹/۵	۲/۵	رشد مخارج مصرفی خصوصی به قیمت ثابت

ج- مخارج حقیقی دولت

از دیگر اجزای مهم تقاضای کل، مخارج حقیقی دولت است. در اقتصاد ایران به علت نحوه تأمین کسری بودجه دولت (که به‌طور عمده از طریق استقراض از بانک مرکزی و تزریق پول جدید صورت می‌گیرد) وابستگی شدیدی بین سیاست‌های پولی و مالی وجود دارد. از یک سو افزایش عرضه پول و در نتیجه افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و ایجاد مالیات تورمی، روشی است برای تأمین کسری بودجه دولت و از سوی دیگر تورم ایجاد شده در فرایند مزبور خود علنی است برای کاهش قدرت خرید دولت. روند کاهش رشد حجم مخارج حقیقی دولت با وجود رشد فزاینده مخارج دولت به قیمت جاری در سال‌های اخیر گویای این واقعیت است

(درصد)

جدول ۴

۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	
۲/۶	۱۰۰/۲		-۱۱/۵	-۰/۴۸	۵۴/۹	-۰/۳۴	۵/۶	۱۳/۱	رشد مخارج حقیقی دولت

* مخارج حقیقی دولت از تقسیم مخارج رسمی دولتی به شاخص قیمت‌های عمده فروشی در سال پایه ۱۳۶۹ به دست آمده است.

بنابراین نکته اول آن که مخارج دولت هنگامی بر حجم فعالیت‌های حقیقی اقتصاد کشور مؤثر است که به قیمت‌های ثابت افزایش یابد. نکته دوم آن که تحت شرایطی اثرات مثبت مخارج دولت بر تولید ناخالص داخلی در بلندمدت می‌تواند از طریق کاهش جزء حقیقی دیگری چون سرمایه‌گذاری بخش خصوصی (که یکی دیگر از اجزای تقاضای کل اقتصاد است) به شدت کاهش پیدا کند و حتی خنثی شود. شرایط چنین پدیده‌ای بستگی به چگونگی تأمین مالی مخارج دولت دارد. تأمین مخارج دولت از طریق استقراض از بانک مرکزی منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و باعث افزایش نرخ بهره بازار و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی می‌شود. تشدید مکانیزم فوق در بلندمدت باعث تغییر ساختار تولید ناخالص داخلی می‌شود. به طوری که در ترکیب آن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به تدریج کاهش می‌یابد و جای خود را به مخارج حقیقی دولت می‌دهد. طبیعی است که در چنین شرایطی اگر به هر دلیلی امکان تداوم هزینه‌های دولت وجود نداشته باشد و این هزینه‌ها کاهش یابد موجبات رکود اقتصادی فراهم می‌شود (جدول شماره ۵).

جدول ۵-

۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	
۱۱	۴۲/۷	۴۴	۴۴/۷	۴۸/۳	۴۱	۳۹/۱	۴۶/۲	۳۸	سهم سرمایه‌گذاری بخش دولتی در کل سرمایه‌گذاری کشور

د- صادرات غیرنفتی

صادرات غیرنفتی از سال ۱۳۷۴ روندی کاهشی داشته است. کاهش صادرات غیرنفتی به دلیل عواملی چون سیاست نرخ ارز با نظام غیرکارآمد و دست و پاگیر قوانین صادراتی، فقدان بازاریابی مناسب و نظام اطلاعاتی کارآمد مؤثر است.

ه- تحولات طرف عرضه اقتصاد

همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد سهم کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بالاترین سهم در واردات کشور است و وجود این ویژگی در واردات کشور موجب آن می‌شود که موجودی سرمایه در بلندمدت متأثر از واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای باشد.

بنابراین ایجاد اختلال در واردات این نوع کالاها (کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای) مانند نوعی شوک عرضه عمل می‌کند و سطح تولید را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. آمار نشان می‌دهد که به دلیل افزایش امکان استفاده از منابع بین‌المللی و در نتیجه افزایش شدید واردات، سطح تولید نیز در سال‌های اول برنامه اول افزایش یافت. ولی به تدریج با کاهش این امکان که معلول سررسید بازپرداخت بدهی خارجی و کاهش درآمدهای نفتی رو به افول گذاشت و بدیهی است تغییر هزینه دولت به دلیل سهم بالای این بخش در کل تقاضای اقتصاد، تأثیر بسزایی را در تولید داخلی خواهد داشت. (جدول شماره ۶). به خصوص این که سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در کشور عمدتاً به وسیله دولت بوده است. به طوری که اطلاعات جدول شماره ۵ نشان می‌دهد سهم سرمایه‌گذاری بخش دولتی در کل سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در بعضی از سال‌ها بالاتر از ۴۵ درصد شده است.

جدول ۶-

۱۳۷۶	۱۳۷۵	۱۳۷۴	۱۳۷۳	۱۳۷۲	۱۳۷۱	۱۳۷۰	۱۳۶۹	۱۳۶۸	
۲۳/۲	۲۴/۱	۲۲/۵	۲۲/۹	۲۲/۳	۱۶/۷	۱۶/۶	۱۶/۹	۱۶	سهم هزینه‌های دولت در GDP

به این ترتیب کاهش هزینه‌های دولت بیشترین تأثیر را در سرمایه‌گذاری کشور خواهد داشت. لذا چنین نتیجه می‌شود که اولاً، اقتصاد کشور وابسته به دولت است و ثانیاً، به دلیل سهم بالای دولت در سرمایه‌گذاری نقش و اهمیت دولت در اقتصاد آشکار می‌شود. توجه به این امر لزوم اتخاذ سیاست‌های مشخص و دقیق دولت را به اثبات می‌رساند. البته شایان ذکر است که وابستگی شدید دولت به درآمدهای نفتی از یک سو و غیر قابل کنترل بودن این درآمدها به وسیله دولت از سوی دیگر موجب تأثیرپذیری شدید سیاست‌های دولت از وضعیت سیاسی و اقتصادی جهان شده است. البته همان طور که گفته شد توجه به اختلالات برونزا و خارجی مانند تغییر قیمت نفت نمی‌تواند نقش اقتصادی دولت و نحوه واکنش عواملان اقتصادی داخلی را بی‌تأثیر و خنثی جلوه نماید. بلکه بالعکس وابستگی میان اقتصاد داخلی و اقتصاد بین‌المللی سیاست‌های اقتصادی هوشمندانه‌تر و حساب شده‌تری را می‌طلبد. تأثیر درآمدهای نفتی در اقتصاد کشور و رفتار اقتصادی دولت. در سال‌های اخیر و موجبات رواج تنوری حذف نفت در اقتصاد کشور را فراهم کرده است. غافل از آن که وجود منابع انرژی ارزان در کشور در واقع به نوعی مزیت نسبی برای اقتصاد کشور نسبت به دیگر کشورهای بدون منابع نفتی ایجاد کرده است که استفاده از آن به عنوان موتور رشد و توسعه می‌تواند موجبات پیشرفت اقتصادی کشور را فراهم نماید. بدیهی است طرح دقیق موضوع و شناخت درست مزایای نسبی کشور. اقتصاد کشور را به سمت قطع رابطه میان بودجه دولت و درآمدهای نفتی رهنمون می‌کند و نه حذف نفت در اقتصاد کشور. متأسفانه به رغم وضوح امر، تاکنون هیچ‌گونه برنامه عملی و اجرایی از سوی دولت و مجلس تدوینی و به اجرا در نیامده است که این مسئله در طرح ساماندهی اقتصاد کشور نیز به صورت همه جانبه و عملی مورد بحث قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد علت عدم توجه دولتمردان کشور به این مقوله نبود یک برنامه‌ریزی راهبردی بلندمدت است. چراکه اصلاح ساختارهای نامتوازن که در چند دهه شکل گرفته است از طریق یک برنامه کوتاه‌مدت و میان مدت چند ساله غیر ممکن است.

بحث دوم - توسعه سیاسی

در بحث پیش اشاره شد که توسعه واقعی یک جامعه در گرو توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است و ارتباط مستقیمی بین آنها وجود دارد.

نظریه پردازان بر روی تقدم انواع توسعه؛ توسعه سیاسی بر اقتصادی یا توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی یا توسعه فرهنگی هر دو مباحث نظری بسیاری داشته‌اند و طرفداران هر نظریه سعی نموده‌اند که آن را مقدم بر دیگری بدانند. ذیلاً به بررسی مختصری پیرامون توسعه سیاسی، تعاریف موجود، آثار اجتماعی و نظارت موجود درباره ارتباط انواع توسعه با یکدیگر می‌پردازیم.

تعریف

توسعه بازگردان فارسی واژه Development است. این واژه در فرهنگ لغت به صورت «رشد تدریجی» به

اشکال مختلف و به تدریج کامل تر شدن، بزرگ تر شدن و بهتر شدن معنی گردیده است.

توسعه سیاسی در مفهوم کلی آن بیان کننده تغییر در پدیده سیاسی است.

توسعه سیاسی معمولاً در ارتباط با عناصر اصلی آن تعریف می شود. اصلی ترین عناصر یک جامعه عبارتند از: «مردم»، «سیستم سیاسی» و «سازمان حکومت». بنابراین توسعه سیاسی حول سه محور زیر سه تعریف دارد: در ارتباط با مردم: توسعه سیاسی به طوری که یعنی تغییر از وضعیت پراکندگی وسیع مردم به نوعی انسجام در حال گسترش از شهروندان فعال.

در ارتباط با عملکرد سیستماتیک دولت و بخش عمومی، توسعه سیاسی به معنای گسترش ظرفیت سیستم سیاسی برای اداره امور عمومی، کنترل اختلافات و برآمدن از عهده تقاضاهای عمومی است.

در ارتباط با سازمان حکومت، توسعه سیاسی، افزایش تمایز ساختاری و تخصصی تر شدن کارکردها و متمرکز شدن همه سازمان ها و نهادهای مشارکت کننده است.^۱

تعاریف متعدد دیگری نیز برای توسعه سیاسی در ارتباط با عناصر و وجوه دیگری از این بحث وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می شود. طبق این تعاریف توسعه سیاسی عبارت است از:

- نوسازی سیاسی؛

- نهادسازی سیاسی؛

- توسعه توانایی های سیستم سیاسی؛

- توسعه کمک سیستم سیاسی به توسعه کلی جامعه؛

- توسعه توان پاسخ گویی سیستم سیاسی؛

- نوسازی سیاسی؛

- به علاوه نهاد سازی سیاسی.

هر چند بحث درباره نتایج و ابعاد توسعه سیاسی از حوصله این نوشته خارج است. اما ذیلاً به بعضی از آثار و نتایج توسعه سیاسی اشاره می شود:

توسعه سیاسی باید موجب سامان سیاسی جامعه و باعث کنترل بحران های ناشی از توسعه گردد. بحران های اجتماعی عبارتند از:

۱- بحران هویت: که حل آن به مفهوم رحمت جامعه تحت یک محور برای مردم است. مردم جامعه باید یک اجتماع سیاسی واحد باشند و هویت افراد تا حدی در رابطه با جامعه تعیین شود.

۲- بحران مشروعیت: که حل آن به مفهوم توافق بر سر مشروعیت اقتدار و مسئولیت های مجاز حکومت است.

۳- بحران مشارکت: که حل آن بیان کننده فراهم شدن شرایط مناسب برای مشارکت عمومی در امور حکومتی است.

۴- بحران همگرایی: که حل آن در برگیرنده حل مشکلات همگرایی میان دولت و مردم و دیدگاه عمومی نسبت به برنامه های حکومت است.

توسعه سیاسی آن

چنان که پیش تر ذکر شد در این که توسعه سیاسی پیش شرط توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است یا نه

۱. محسن امینی زاده، توسعه سیاسی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۷-۱۱۸.

مباحث و نظریات کاملاً متفاوتی وجود دارد. تعدادی از جامعه‌شناسان رشد اجتماعی و اقتصادی را لازمه توسعه سیاسی داشته‌اند و معتقدند که کشورهایی که شاخص‌های توسعه آنها در سطح بالاتری قرار دارد و عموماً کشورهایی هستند که نظام سیاسی آنها از ثبات بیشتری برخوردار است.

عده‌ای دیگر نیز معتقدند که رشد اقتصادی و اجتماعی الزاماً به گسترش مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی منجر نمی‌شود، ساموئل هانتینگتون در کتاب «موج سوم دموکراسی» این‌گونه بیان می‌دارد: «توسعه اقتصادی در طول زمان مبانی رژیم‌های دموکراتیک را استوار می‌دارد. رشد بسیار سریع اقتصادی و بحران‌های اقتصادی در کوتاه مدت ممکن است رژیم‌های اقتدارگرا را بی‌اعتبار سازد. هرگاه رشد اقتصادی با بحران‌های اقتصادی همراه نشود، دموکراسی به آرای جا باز می‌کنند. چنان که در اروپا در قرن نوزدهم چنان شد»^۱.

از مجموعه مباحث فوق می‌توان چنین استدلال نمود که: حتی اگر به تقدم توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی قائل نباشیم.

باید بپذیریم که «اگر دولت‌های کارآمد و موفق باعث توسعه اقتصادی شده و رفاه را افزایش دهند، مشروعیت بیشتری به دست خواهند آورد».

بحث توسعه سیاسی در کشور ما در یکی دو سال اخیر آثار نتایج چندین مطلوبی را در تمامی ابعاد به دنبال نداشته است. این بحث از طرفی باعث شده که دولتمردان سایر وظایف قانونی خویش را از جمله توسعه اقتصادی، اجتماعی و... را کم رنگ‌تر ببینند و مسائل و مشکلات جدی‌تر جامعه در اولویت‌های بعدی قرار بگیرد و از طرف دیگر متأسفانه به همدلی مردم و سامان سیاسی نیز منجر نشده است.

عده‌ای سعی می‌نمایند که با استفاده از «افراکنانه، مشکلات خود ساخته را اصالت بخشید و بدین وسیله سعی نمایند که پوششی بر بی‌برنامگی اقتصادی و سایر مشکلاتی که از این بابت متوجه جامعه شده است سرپوش بگذارند.

اقتصاد ما در اثر کاهش قیمت نفت در یکی دو سال گذشته، شاهد سخت‌ترین سال‌های خود پس از پایان جنگ بوده است و متأسفانه دولت برنامه‌ریزی لازم را برای این وضعیت نداشت و کار به جایی رسید که در سال گذشته مجبور به پیش فروش نفت برای تأمین حقوق کارمندان دولت بشویم، تردید نیست که دولت حتی به جای کنترل بیشتر بودجه، بر تعهدات افزود.

این‌گونه بی‌برنامگی ممکن است به ثبات سیاسی جامعه و به اصطلاح سامان سیاسی، افزایش مشارکت مردم و توسعه سیاسی منجر شود.

به راستی اساسی‌ترین وظیفه دولت بر طبق قانون اساسی کدام است؟ و کدامین امنیت و ثبات فوری‌ترین نیاز جامعه ما می‌باشد؟

در مجموعه معارف اسلامی و احادیث «معصومین علیهم السلام» متعدد به این‌گونه مضامین برخورد می‌کنیم که:

«لامعادله لامعاش له» کسی که وضعیت اقتصادی و معیشتی مطلوبی ندارد معادی هم ندارد یا «اگر فقر از دری وارد شود دین از در دیگری خارج می‌شود».

آنان که معتقدند که توسعه سیاسی اولویت دارد و این سال‌ها تمام هم و غم خود را همین قضیه قرار

۱. محسن امین زاده، توسعه سیاسی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی - شماره ۱۱۷-۱۱۸.

دارند، آیا به واقع خودکارنامه قابل قبولی داشته‌اند؟
آیا فضای سیاسی جامعه در این سال‌ها آرام‌تر شده است یا تشنج بیشتر گردیده است؟ آیا همدلی مردم و مسئولان با هم بیشتر شده است یا تحت عنوان توسعه سیاسی و آزادی و... بیشترین حجم نقض «وحدت کلمه» این اصلی‌ترین سفارش «خمينی بزرگ» را داشته‌ایم؟
آیا هیچ توجه کرده‌ایم که ایجاد شرایط تنش آلود و فرقه فرقه کردن مردم در شرایطی که امریکا به سرکردگی امریکارسمأ چند روز پیش اعلام کرد که من بعد هیچ نقطه‌ای از جهان نیست که از مداخله نظامی امریکا و ناتو در امان باشد و آمادگی دارد به هر بهانه‌ای وارد کشورها بشود و آنها را قطعه قطعه کند، به صلاح امنیت و تمامیت ارضی نیست؟ آیا این تنش‌ها و این به کارگیری عملیات روانی در برخی مطبوعات، تصادفی اتفاق می‌افتد یا بخشی از یک سلسله عملیات تخریبی نظام و تجزیه کشور است؟ و وقت آن رسیده که مسئولان محترم دولت به این واقعیات مهم و تکان دهنده توجه بفرمایند و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین.